

راهبردهای ۴۰ ساله آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران

* مجتبی عبدالخادمی
** محمدعلی رحیمی نژاد

چکیده

انقلاب اسلامی، به عنوان بزرگ‌ترین تحول تاریخی دوران معاصر، منافع آمریکا را با چالش‌های فراوانی مواجه ساخته است. شناخت ابزار و راهبردهای مورد استفاده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، ما را در فهم بیشتر و مواجهه بهتر با این کشور یاری می‌رساند. در همین راستا با استفاده از نظریه رئالیسم تهاجمی به راهبردهای مورد استفاده آمریکا در مقابل با جمهوری اسلامی ایران پرداخته شده است. در واقع سوال اصلی تحقیق این است که راهبردهای آمریکا برای مهار جمهوری اسلامی در چهار دهه اخیر چگونه بوده است؟ برای پاسخ به این سؤال از نظریه رئالیسم تهاجمی به تحلیل راهبردهای مطرح براساس دیدگاه مرشایم ر به عنوان اصلی ترین نظریه پرداز رئالیسم تهاجمی استفاده می‌شود. از نتایج این نوشتار می‌توان به بهره‌گیری آمریکا از راهبردهای احالة مسئولیت، موازن‌سازی، جنگ، طعمه‌گذاری و آتش‌بیاری معركه، جهت مهار قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران، اشاره داشت.

واژگان کلیدی

جمهوری اسلامی ایران، راهبردهای آمریکا، رئالیسم تهاجمی، موازن‌سازی.

abdcourse@gmail.com
ali.rahimi0872@gmail.com
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۱

*. عضو هیئت علمی گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی.

**. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۹

طرح مسئله

ایالات متحده از چند دهه گذشته تلاش نموده است تا خود را به عنوان بزرگ‌ترین قدرت جهانی مطرح نماید. در تمامی چهار دهه اخیر هدف کلان آمریکا ارتقای جایگاه خود به عنوان «هزمون جهانی» و پیشگیری از تسلط یک قدرت خاص در مناطق مختلف جهان بوده است. با مطالعه رفتارهای آمریکا متوجه اهداف و سیاست‌های مختلف این کشور جهت تداوم قدرت و نفوذ خود در سطح بین‌الملل می‌گردیم. ابزارهای مورد استفاده آمریکا در دو قالب نرم و سخت قابلیت بررسی و تبیین دارد؛ ابزارهای سخت در قالب احواله مسئولیت، موازنہ‌سازی، جنگ، طعمه‌گذاری و آتش بیاری معركه قابلیت توجیه و بررسی دارد اما چگونگی توجیه و بسترسازی جهت تحقق این راهبردها در قالب نرم و عملکرد رسانه به‌طور خاص قابل توجیه است. آمریکا در مواجهه با انقلاب اسلامی که ماهیت قدرت‌های جهانی را به چالش می‌کشید از تمامی منابع و ابزار خود در سطح داخلی، منطقه‌ای و جهانی بهره برده است. فهم راهبردهای آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران ما را در رفتارشناسی این قدرت جهانی و پیش‌بینی سایر اقدامات آماده می‌سازد؛ از سوی دیگر می‌تواند به آگاهی بیشتر مردم و نخبگان جهت پیشگیری از نفوذ و اجرایی نمودن سایر اهداف آمریکا در کشور شود.

در زمینه تقابل آمریکا و جمهوری اسلامی ایران تحقیقات متعددی صورت گرفته است، از جمله می‌توان به مطالعه جیمز بیل اشاره کرد؛ جیمز بیل در مقاله خود با عنوان «سیاست استیلاجوبی؛ ایالت متحده و ایران»، آمریکا را به عنوان تنها قدرت استیلاجوبی بی‌رقیب در جهان بعد از فروپاشی شوروی مطرح می‌کند و معتقد است آمریکا برای تداوم هژمونی خود در عرصه جهانی به مخالفت و مقابله با تهدیدات جدید در جهان می‌پردازد. یکی از این تهدیدات مهم ظهور هژمون‌های منطقه‌ای از جمله ایران و چین است. (ر. ک: ترابی، ۱۳۸۸: ۱۲۸ - ۱۱۱) آمریکا تلاش کرده تا هیچ دولت غالی در شمال شرقی آسیا، اروپا و خلیج فارس به وجود نیاید و بهترین روش را برای رسیدن به این مقصود اتکاء به قدرت‌های محلی بوده است.

گذری بر روند تحولات استراتژی‌های آمریکا در قبال جمهوری اسلامی نشان می‌دهد این کشور در دهه اول انقلاب برای مهار ایران از عراق استفاده کرد حمله نظامی عراق به ایران که با حمایت آمریکا و کشورهای عربی و اروپایی همراه شد، اهدافی از قبیل کنترل و مهار امواج انقلاب اسلامی را دربرداشت. در ادامه ایالات متحده با ورود به جنگ عراق علیه کویت، مستقیماً نقش موازنہ‌گر بین ایران و عراق را ایفا نموده است. در دهه دوم و سوم انقلاب اسلامی آمریکا ضمن حضور مستقیم در منطقه خاورمیانه به ایجاد پایگاه‌های نظامی و حتی جنگ علیه عراق و افغانستان روی آورد؛ همچنین از ابتدای انقلاب

اسلامی راهبرد تحریم همواره مورد استفاده آمریکا بوده است که اوج آن با تصویب قطعنامه‌های سازمان ملل و خروج از برجام ملموس بوده است. نکته قابل توجه در راهبردهای آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران حرکت تدریجی از راهبردهای عمدتاً سخت به راهبردهای عمدتاً نرم است، به طوری که در دهه چهارم از انقلاب اسلامی فروپاشی از درون و تغییر رژیم توسط خود مردم دنبال می‌شود. از دلایل مهم این روند گسترش ارتباطات و فناوری‌های مجازی از یکسو و ایستادگی جمهوری اسلامی ایران در برابر راهبردهای سخت ایالات متحده آمریکا بوده است.

پس از جنگ سرد آمریکا قدرت برتر جهانی بود اما برای اولین بار در تاریخ آمریکا تعداد زیادی از مردم این کشور راهبردهای کشورشان را مورد سؤال قرار می‌دهند. یک نظرسنجی معتبر در سال ۲۰۱۶ نشان می‌دهد بیش از ۵۷ درصد مردم آمریکا معتقدند آمریکا مشکلاتش با دیگران را پذیرفته و بهترین راهکار را در پیش گیرد. این در حالی است که برخلاف گذشته چین وضعیت موجود در آبهای منطقه را به چالش می‌کشد، هند، پاکستان و کره شمالي توان هسته‌ای خود را توسعه می‌دهند، حضور در افغانستان و عراق پیروزی محسوسی برای آمریکا نداشته، دنیای عرب در معرض آشتفتگی قرار گرفته و آمریکا در روند ایجاد صلح بین فلسطین و رژیم صهیونیستی شکست خورده است. (Mearsheimer and Walt, 2016: 70)

سؤال اصلی این نوشتار بر مبنای آن است که راهبردهای آمریکا برای مهار جمهوری اسلامی ایران طی چهار دهه اخیر چگونه بوده است؟ برای تبیین راهبردهای آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران از چهار چوب «رئالیسم تهاجمی» بهره گرفته‌ایم که ما را در پاسخ‌گویی به سؤال اصلی این نوشتار یعنی راهبردهای آمریکا جهت مهار جمهوری اسلامی ایران طی^۱ ۴ دهه اخیر، یاری می‌کند. لازم به ذکر است بررسی همه راهبردهای مورد استفاده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران در قالب سخت و نرم، طی چهاردهه اخیر مفصل و خارج از عهده این نوشتار است، بنابراین رویکرد این نوشتار تبیین راهبردهای آمریکا در چهار دهه اخیر، با تکیه بر نظریه رئالیسم تهاجمی و نظریه پرداز اصلی آن یعنی مرشایم، قرار دارد. مرشایم چهار استراتژی جنگ، باج‌گیری، آتش‌بیاری معرفه و طعمه‌گذاری و تحریک برای فرسایش را برای هژمون منطقه‌ای در قبال هژمون‌های بالقوه منطقه پیشنهاد می‌دهد. همچنین به چهار استراتژی برای حفظ وضع موجود، ایجاد و برقراری موازن،^۲ ساکتسازی،^۳ دنباله‌روی^۴ و احالة مسئولیت^۴ را برای قدرت‌های بزرگ پیشنهاد می‌دهد. با توجه به اینکه مواجهه آمریکا برای مهار جمهوری اسلامی ایران از دوران دو قطبی بودن و سپس دوران گذار مطرح بوده است در ادامه به استراتژی‌های مورد استفاده این کشور، یعنی

-
1. Balance of power.
 2. Apeasment.
 3. Bandwagoning.
 4. Back passing.

حاله مسئولیت، موازنہ سازی، جنگ، طعمه گذاری و آتش بیاری معرفه پرداخته شده است. روش پژوهش در این نوشتار توصیفی - تحلیلی با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی است.

رئالیسم تهاجمی

در نظریه واقع‌گرایی تهاجمی، مرشايمر با قبول مفروضات واقع‌گرایی، قدرت‌های بزرگ را دنباله‌روی چهار هدف یعنی تبدیل شدن به تنها هژمون منطقه‌ای جهان، کنترل بیشترین درصد ممکن از ثروت جهان، سلطه بر موازنہ قوای زمینی در منطقه خود و دستیابی به تفوق هسته‌ای می‌داند. در این نظریه هدف دولتها ایجاد استیلاه و هژمونی از طریق بالابردن قدرت است، بهمین علت تلاش می‌کنند از ضریب اطمینان کافی برای بقای خود برخوردار شوند. این افزایش قدرت به معنای برخوردن موازنہ به زیان دیگران است. آنچه از همه مهم‌تر است تعداد قدرت‌های بزرگ و میزان قدرتی است که هریک در اختیار دارند. نسبت قدرت در میان کلیه قدرت‌های بزرگ، چشم‌انداز ثبات را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اگر در اینجا شکاف نامتعادل قدرت وجود داشته باشد کشور قدرتمند یک هژمون بالقوه است. (مرشايمر، ۱۳۹۰: ۳۵۸)

با مینا قراردادن رهیافت نظری رئالیسم تهاجمی، ایران از سه شرط مهم، یعنی جغرافیای مناسب و دسترسی به آب‌های آزاد، جمعیت زیاد و پتانسیل اقتصادی به‌واسطه منابع غنی انرژی، برای استیلاه منطقه‌ای برخوردار است.

اصول رئالیسم تهاجمی طبق این نظریه در روابط کشورها بقا، آنارشی، توانایی تهاجمی، عدم اطمینان و عقاید بودن اهمیت دارد. طبق این اصول «رئالیسم تهاجمی» زمان ارتباط بین کشورها، انگیزه‌های قوی برای رفتار و افکار تهاجم‌آمیز دولتها در قبال یکدیگر به وجود می‌آورند که باعث ایجاد سه الگوی رفتاری، یعنی ترس، خودباری و به حداقل رساندن قدرت در دولتها می‌شود. (مرشايمر، ۱۳۸۸: ۳۶) که در روابط آمریکا در مواجهه با ایران از ابتدای انقلاب اسلامی، این امر صادق بوده و همچنان تداوم دارد. یکی دیگر از مفاهیم مهم در رئالیسم تهاجمی «هژمون» است که به صورت هژمون بالقوه و بالفعل نیز بدان پرداخته شده است. در ادبیات لینینیسم، هژمون به معنای رهبری سیاسی در یک ائتلاف طبقاتی است. (لاکلائو و مووفه، ۱۹۸۵: ۸۵) گرامشی، اصطلاح «هژمونی» را نوعی از رهبری فکری و فرهنگی می‌داند که توسط طبقه حاکم اعمال می‌گردد. (Boggs, 1984: 161) آمریکا پس از جنگ سرد به عنوان تنها قدرت برتر جهان در جایگاه هژمونی قرار داشت و رفتارهای این کشور متأثر از این مفهوم بود. از این زمان آمریکا فراتر از یک قدرت منطقه‌ای به عنوان تنها ابرقدرت شناخته شده و همه تلاش خود را معطوف به حفظ موقعیت و عدم شکل‌گیری هژمونی منطقه‌ای در سراسر جهان کرد.

چگونگی جلوگیری هژمون‌های منطقه‌ای از تسلط سایر قدرت‌های بزرگ بر مناطق دوردست بستگی به موازنه قوا در آن مناطق دارد. اگر قدرت تقریباً به طور مساوی مابین دولت‌های بزرگ تقسیم شده باشد و هیچ هژمون بالقوه‌ای در میان آنها وجود نداشته باشد، آنگاه هژمون موجود در دوردست می‌تواند به راحتی و امنیت از هرگونه درگیری در آن مناطق دور بماند؛ اما اگر حتی یک هژمون بالقوه در منطقه‌ای دیگر به وجود آید، اولین گزینه مورد نظر هژمون در دوردست، دور ماندن از درگیری‌ها و اجازه دادن به قدرت‌های بزرگ محلی برای کنترل و رفع بحران است. اگر قدرت‌های بزرگ محلی نتوانند تهدید را رفع کنند، هژمون دور از صحنه در موازنه علیه دشمن قرار خواهد گرفت. (مرشايمير، ۱۳۸۸: ۱۵۷)

از راهبردهای مطرح در نظریه رئالیسم تهاجمی، احالة مسئولیت، موازنese بازی، جنگ، طعمه‌گذاری و آتش بیاری معركه است که در ادامه نوشتار بدان پرداخته شده است. نکته قابل توجه در چارچوب راهبردهای رئالیسم تهاجمی تکیه و تأکید بر راهبردهای سخت در آن است. به عبارت دیگر طبق تجربه سال‌های اخیر به‌ویژه دوران ریاست جمهوری اوباما انواع راهبردهای نرم از جمله «انقلاب رنگین» جهت مقابله با جمهوری اسلامی ایران، صورت گرفته است. بنابراین قسمت عمده نوشتار پیش‌رو به چگونگی تحقق راهبردهای آمریکا در قالب رئالیسم تهاجمی پرداخته شده است. طبق نظریه رئالیسم تهاجمی توضیح مفاهیم «جنگ فرهنگی»، «استحالة» و عبارات مشابه در بستر جنگ نرم مغفول مانده است. بالطبع پرداختن به همه راهبردهای آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران در ابعاد سخت و نرم طی ۴۰ سال اخیر از عهده این نوشتار خارج بوده و تلاش نگارندگان در تبیین مهم‌ترین راهبردهای این کشور در چارچوب رئالیسم تهاجمی می‌باشد.

راهبردهای آمریکا

راهبرد، ارتباط نزدیکی با ارتش و بعد نظامی دارد، به گونه‌ای که لیدل هارت آن را «هنر توزیع و کاربرد ابزار نظامی برای تأمین اهداف سیاست» می‌داند. (Hart, 1967: 62) رابت آزگود استراتژی را برنامه‌ای کلی برای بهره‌گیری از توانایی قدرت نظامی و مرتبط با ابزار اقتصادی، دیپلماتیک و روانی قدرت، به صورت پیدا و پنهان در راستای پشتیبانی از سیاست خارجی می‌داند. کلوزویتس استراتژی را فن به کارگیری و هدایت نبرد به عنوان وسیله‌ای در جهت نیل به اهداف جنگ می‌داند. (Clausewitz, 2003: 45 - 50)

مرشايمير چهار استراتژی جنگ، باج‌گیری، آتش بیاری معركه و طعمه‌گذاری و تحريك برای فرسایش را برای مهار هژمون منطقه‌ای در قبال هژمون‌های بالقوه منطقه پیشنهاد می‌دهد. همچنین به چهار استراتژی برای حفظ وضع موجود، ایجاد و برقراری موازن، ساكتسازی، دنباله‌بروی و احاله مسئولیت را

برای قدرت‌های بزرگ پیشنهاد می‌دهد. با توجه به اینکه مواجهه آمریکا برای مهار جمهوری اسلامی ایران در دوران تکقطبی بودن جهان و دوران گذار مطرح بوده است در ادامه به استراتژی‌های مورد استفاده این کشور، یعنی احالة مسئولیت، موازنہ‌سازی، جنگ، طعمه‌گذاری و آتش بیاری معرکه پرداخته شده است.

استراتژی دنباله‌روی، به نحوی است که دولت مورد تهدید، امید به جلوگیری از کسب قدرت توسط مهاجم به خر خودش را رها می‌کند و به جای آن نیروی خود را با دشمن خطرناکش پیوند می‌دهد تا به این وسیله حداقل میزان اندکی از غنایم جنگ را به دست آورد. استراتژی ساكتسازی به نحوی است که کشور استفاده کننده از این راهبرد سعی دارد تا با تعديل رفتار مهاجم از طریق واگذاری قدرت، این امید را قوت بخشد که این حرکت عاملی شود تا مهاجم احساس امنیت بیشتری کرده و در نتیجه به تعديل و کاهش یا حذف انگیزه‌های این کشور جهت تهاجم منجر شود. (مرشایم، ۱۳۸۸: ۱۵۵)

استراتژی باج‌گیری به تهدید استفاده از زور مبتنی است و نه استفاده از زور به معنای واقعی کلمه، تا به این وسیله نتایج مورد نظر حاصل گردد. باج‌گیری معمولاً بدون بار مالی می‌باشد، زیرا به هر حال، قدرت‌های بزرگ به احتمال قوی از گردن نهادن به تهدیدات سایر قدرت‌های بزرگ ترجیح می‌دهند که به جنگ با آنها پردازنند. (همان: ۱۵۵) با توجه به این مفهوم پس از انقلاب اسلامی شاهد باج‌دهی توسط جمهوری اسلامی ایران به آمریکا نبوده‌ایم، که یکی از دلایل تخاصم و دشمنی آمریکا محسوب می‌شود. با توجه به مفاهیم مطرح شده، عملاً راهبردهای ساكتسازی و دنباله‌روی توسط آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران استفاده نگردیده که علت آن را می‌توان هژمون و قدرت برتر بودن آمریکا دانست. به عبارت دیگر آمریکا جهت پیشگیری از نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه از راهبردهای موازنہ‌سازی و احالة مسئولیت بهره گرفته و برای سوق دادن جمهوری اسلامی ایران جهت رفتار مطلوب خود از راهبردهای جنگ، طعمه‌گذاری و آتش بیاری معرکه استفاده کرده است. در ادامه به راهبردهای استفاده شده توسط آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران در قالب راهبردهای حافظ وضع موجود (احالة مسئولیت و موازنہ‌سازی) و راهبردهای خواهان تغییر در موازنه (جنگ، طعمه‌گذاری و آتش بیاری معرکه) می‌پردازیم:

۱. احالة مسئولیت

کشورها با احالة مسئولیت سعی می‌کنند تا قدرت بزرگ دیگری را وادر به کنترل و مهار مهاجم کنند درحالی که خود در حاشیه باقی می‌مانند. کشورهای در معرض تهدید معمولاً ترجیح می‌دهند تا استراتژی احالة مسئولیت را به جای ایجاد موازنه، انتخاب کنند، غالباً به این دلیل که کشور احالة‌دهنده مسئولیت، از هزینه‌های مبارزه با مهاجم در صورت شکل‌گیری جنگ، در امان می‌مانند. (همان: ۱۵۴) درواقع این

استراتژی مصدق بارز «سواری رایگان»^۱ در عرصه روابط بین‌الملل به حساب می‌آید، زیرا از یک سو کشوری که منفعت اصلی را می‌برد، وارد میدان مبارزه نمی‌شود و از سوی دیگر کمترین خسارت ممکن را برای خود رقم خواهد زد. از مصادیق احالة مسئولیت آمریکا می‌توان به مصادیق زیر اشاره کرد:

یک. احالة مسئولیت به عربستان

یکی از نمونه‌های بارز استفاده آمریکا از استراتژی احالة مسئولیت واگذاری حفظ امنیت خلیج فارس به عربستان و ایران پس از جنگ ویتنام است. براساس دکترین نیکسون که به‌طور رسمی در سال ۱۹۶۹ اعلام گردید، دولت آمریکا وظیفه حفاظت از منافع غرب در مناطق مهم جهان را تا آنجا که میسر بود به رژیم‌های متحد خود در جهان سوم سپرد. در منطقه خلیج فارس آمریکا این مسئولیت را در درجه اول به ایران و سپس عربستان سعودی واگذار کرد. (طارمی، ۱۳۸۵: ۹۹) عربستان به‌دلیل قدرت نسبی بیشتر نسبت به سایر کشورهای عربی منطقه خلیج فارس و ارتباط نزدیک سیاسی با ایالات متحده به عنوان گزینه اصلی استراتژی آمریکا به همراه ایران مطرح گردید.

پس از انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، ایالات متحده تلاش نمود از سیاست تکستونی در جهت مقابله با ایران و به‌ویژه با مسئله صدور انقلاب استفاده نماید. ایالات متحده در خلیج فارس پس از جنگ سرد به‌دبی ایجاد یک سیستم امنیتی تکقطبی بود و در این سیستم اساساً این‌گونه تنظیم گردیده بود که یک کشور مقتدر، مسئولیت امنیت سایر کشورهای کوچک و داوطلب منطقه را در محدوده سیاسی و نظامی حوزه خلیج فارس بر عهده گیرد. (صیقل، ۱۳۷۲: ۱۳۸) طبق این سیستم عربستان مهم‌ترین متحد منطقه‌ای ایالات متحده بود که به ایفای یک نقش اساسی در رقابت بین ایران و ایالات متحده پرداخته است؛ (Allison, 2010: 8) در همین راستا ایالات متحده از یک سو به گسترش روابط نظامی (ابراهیمی، ۱۳۸۳: ۵۵۳) و از سوی دیگر به توسعه سایتهای هسته‌ای خود با این کشور پرداخت. گسترش فعالیت‌ها و تلاش برای هسته‌ای شدن با شکستهای اخیر منطقه به‌ویژه در سوریه و یمن توسط عربستان جدی‌تر از گذشته پیگیری می‌شود. آمریکا طی سال‌های اخیر ضمن حمایت از عربستان در عرصه‌های مختلف سعی در بهره‌برداری و سود اقتصادی از این کشور داشته است که مصدق آن فروش تجهیزات نظامی می‌باشد.

دو. احالة مسئولیت به عراق

هدف آمریکا از جنگ بین ایران و عراق جهت شکل‌نگرفتن هژمونی منطقه‌ای بود. جنگ عراق علیه

1. Free Riding.

ایران یکی از مهمترین نمونه‌های استراتژی احالة مسئولیت است. آمریکا با تحمل کمترین خسارت و وارد کردن عراق به جنگ با ایران مقاصد خود را از طریق عراق پیاده‌سازی نمود. در تمام مدت جنگ و حتی در پایان دادن به جنگ تحمیلی، آمریکا حامی اصلی عراق برای پیشبرد اهداف خود بود.

در یک مرحله تاریخی، آمریکایی‌ها از فشارهای پردامنه جهت محدود کردن توانایی‌های نظامی ایران در مقابل با عراق بهره گرفتند. در این شرایط ایران را وارد فهرست کشورهای حامی تروریسم کردند. در مقاطع و مراحل دیگر به فروش مستقیم ابزار نظامی و اعزام هیئت رسمی به جمهوری اسلامی ایران مبادرت کردند؛ و سرانجام با به کارگیری یگان‌های رزمی خود در خلیج فارس زمینه محیطی برای بین‌المللی کردن جنگ ایران و عراق را فراهم آوردند. (متقی، ۱۳۷۹: ۶۷)

سه. ایجاد تحریم

از آنجاکه همکاری چندجانبه اغلب با موفقیت تحریم همراه است (Elliott, 1998: 55; McLean and Whang, 2010: 430) از دیگر اقدامات عملی آمریکا جهت احالة مسئولیت، تحریم جمهوری اسلامی ایران بوده است. کنگره آمریکا تحریم‌های مضاعف را در سال ۱۹۹۶ در خصوص مجازات شرکت‌هایی که در بخش‌های وابسته به صنایع نفتی ایران سرمایه‌گذاری می‌کردند، موسوم به قانون داماتو وضع کرد که دامنه فشارها علیه ایران را شدت بخشدید. در بخش صنایع تسليحات نیز ایران با محدودیت‌های بسیاری برای تهییه مایحتاج نظامی خود که در اثر جنگ ازین‌رفته بود، مواجه شد. (اختخاری و باقری دولت‌آبادی، ۱۳۸۹: ۴) این قانون، تحریم‌هایی را بر اشخاص آمریکایی و غیر آمریکایی برقرار ساخت که ۲۰ میلیون دلار یا بیشتر در هر ۱۲ ماه برای توسعه و گسترش منابع نفتی ایران سرمایه‌گذاری کنند. (علیخانی، ۱۳۸۶: ۳۰۰) مجموعه این عوامل شرایط را به نفع بازیگران منطقه‌ای همچون عربستان و اسرائیل تغییر داد. چراکه این بازیگران به عنوان متحدین منطقه‌ای آمریکا با حجمی عظیم از تسليحات مورد استقبال قرار گرفتند.

ایجاد تحریم علیه جمهوری اسلامی ایران را می‌توان مصدقی از عملکرد آمریکا دانست که راهبرد احاله مسئولیت را پیش برده است. آمریکا در زمینه احاله مسئولیت ابتدا ایران را متهم به حمایت از تروریسم بین‌المللی، حماس و کارشکنی گفتگوهای صلح، سیستم براندازی در منطقه با حمایت از بنیادگرایان، دستیابی به تسليحات متعارف و سلاح‌های تخریب جمعی کرد. ایالات متحده به مخالفت با پرداخت وام به ایران توسط صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی پرداخت و تلاش کرد تا اروپا و ژاپن را ترغیب نماید که با ایران روابط عادی تجاری نداشته باشند. (marschall, 2003: 191) تحریم‌های چندجانبه‌ای که بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۳ ایجاد شد، نقش مهمی در ورود ایران به میز مذاکره

ایفا کرد؛ (Maloney, 2015: 25) قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل نیز در راستای وارد ساختن ایران به مذکور بود. (O'Sullivan, 2010: 12)

از مهم‌ترین تحریم‌های بین‌المللی که دربردارنده احالة مسئولیت بوده، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تشدید تحریم‌های ثانویه و فرامرزی (در دوره کلیتون و جورج بوش) که علاوه بر تحریم‌های یک‌جانبه، شرکت‌های کشورهای طرف سوم را نیز از همکاری با بخش‌های صنعتی و انرژی ایران منع ساخت؛ تحریم‌های فرآگیر در دوره اوباما که شامل تحریم‌های یک‌جانبه، و ائتلاف متحдан آمریکا که طیف گسترده‌ای از تحریم‌های صنعتی، تسليحاتی، هسته‌ای، انرژی، مسافرتی و حمل و نقل و سوخت را شامل می‌شود. سرانجام قطعنامه ۱۹۲۹ در ۲۰۱۰ می‌توان شدیدترین تحریم بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران دانست که در حوزه‌های اقتصادی، نظامی، حمل و نقل و کشتیرانی، پولی و مالی و هسته‌ای اجرایی شد.

چهار. مهار دیپلماتیک

در پیش‌گرفتن سیاست مهار دیپلماتیک را می‌توان راهبرد دیگر آمریکا در چارچوب احالة مسئولیت علیه جمهوری اسلامی ایران دانست. از این‌رو در زمانی که دولت وقت ایران با سیاست تساهل و تسامح و دولت عمل‌گرای تکنوقرات به دنبال ارتباط مناسب با کشورهای منطقه و جهان جهت کاهش تنش‌ها بود، از طرف آمریکا در لیست کشورهای یاغی قرار گرفت. جورج بوش در سخنرانی سالیانه‌اش در کنگره آمریکا موسوم به «وضعیت ایالات متحده»¹ که در ۲۹ ژانویه ایراد کرد، کشورهای ایران، عراق و کره شمالی را به عنوان کشورهایی که یک «محور اهربیمنی (شرارت)» تشکیل داده‌اند معرفی کرد. (پوراحمدی، ۱۳۸۸: ۵۷ - ۸۸)

آمریکا با دولتهای جنوبی خلیج فارس نیز قراردادهای همکاری نظامی تنظیم کرد که حضور گسترده‌تر آمریکا را در این ناحیه تقویت نمود. این کشور بالا فاصله پس از جنگ دوم خلیج فارس و آزادسازی کویت، قراردادهای دفاعی را با کویت، بحرین و قطر به امضای رساند که مشابه آن را با امارات متحده عربی در ۲۵ ژوئیه ۱۹۹۴ امضا نمود. این قراردادها دربردارنده فروش برخی تجهیزات نظامی به این کشورها و بهبود بخشی از تجهیزات نظامی موجود این کشورها می‌گردید. آمریکا با همه کشورهای منطقه خلیج فارس قراردادهایی را به امضای رسانده بود تا مدیریت عملیات آینده نیروهای نظامی آمریکا در کشورهایشان را بر عهده داشته باشند. (حسینی متین، ۱۳۹۱: ۱۰۵) آمریکا همراه کردن کشورها، سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل و در ادامه منع شرکت‌های بزرگ فرامملی از مبادلات اقتصادی

1. State of the union address.

با جمهوری اسلامی ایران را دنبال کرده است که شکل دیگر احالة مسئولیت توسط آمریکا است. با خروج از برجام، آمریکا همراهی سایر کشورها را از دست داد؛ اما بهدلیل نفوذ بر سازمان‌ها و شرکت‌های بزرگ بین‌المللی، تحریم‌ها همچنان مؤثر است.

پنج. گروهک‌های تروریستی

ایجاد گروهک‌های تروریستی در جهان اسلام از دیگر شکل‌های احالة مسئولیت غیرمستقیم است که اصل جمهوری اسلامی ایران را هدف قرار داده است. راهاندازی جنگ‌ها و بهره‌برداری از آنها رویه آمریکا جهت فروش تسليحات ابانته شده خود در سال‌های اخیر بوده است. به هر اندازه که بحران‌ها و جنگ‌ها بیشتر شوند به همان اندازه فروش سلاح نیز افزایش می‌یابد. ثبات و امنیت در منطقه با سیاست آمریکا و منافع اقتصادی آن در تضاد است؛ زیرا هدف این کشور بر پایه تولید تسليحات و صادرات آن به سایر مناطق از جمله خاورمیانه است.

در مقطع زمانی ۲۰۰۸ – ۲۰۰۴ آمریکا بیشترین میزان صادرات اسلحه جهان را در اختیار داشته است و هم‌اکنون ۳۱ درصد از بازار صادرات اسلحه در اختیار امریکا قرار دارد. (حسینی، ۱۳۸۸: ۹) در همین راستا ایجاد و حمایت از گروهک‌های تروریستی مانند داعش، طالبان و القاعده از راهبردهای اصلی آمریکا جهت احالة مسئولیت در راستای اهداف خود در منطقه خاورمیانه، از جمله تقابل با جمهوری اسلامی ایران بوده است.

۲. موازن‌سازی

موازن‌سازی یکی از استراتژی‌هایی است که از منظر رئالیسم تهاجمی بهوسیله قدرت‌های هژمون در راستای جلوگیری از برهم خوردن موازن‌قدرت در مناطق مختلف جهان، به کار گرفته می‌شود. با ایجاد موازن، کشورهای مورد تهدید، به طور جدی خودشان را متعهد به مهار رقیب خطرناک‌شان می‌کنند. (مرشایم، ۱۳۸۸: ۱۵۴) الگوی موازن‌سازی آمریکا به دو صورت، یعنی استفاده از موازن‌گری داخلی به عنوان روش اصلی و موازن‌گری خارجی به عنوان روش فرعی مورد استفاده قرار گرفته است.

در موازن‌سازی داخلی، آمریکا به کشورهای منطقه جهت ایجاد موازن‌های اتکا نموده و در موازن‌سازی خارجی به خود و هم‌بیمانان بین‌المللی تکیه کرده است. در حالت اول بازیگران منطقه‌ای در خلیج فارس دست به موازن‌گری داخلی اقدام کرده و مانع از برهم خوردن موازن‌منطقه‌ای می‌شوند. در حالت دوم بازیگر بیرون از منطقه (آمریکا) تلاش دارد تا موازن در سطح محلی را به وجود آورد. در این راستا برای برقراری توازن به طرف ضعیف کمک می‌کند؛ استفاده از پایگاه‌های نظامی، جنگ نرم، جاسوسی، حمایت

یا تحریم اقتصادی و حمایت‌های دیپلماتیک در این راستا قابل فهم است.

اولین نمونه رفتار آمریکا جهت ایجاد موازنۀ پس از انقلاب اسلامی، تحریک عراق به حمله بود. (گنجه‌ای، ۱۳۷۷: ۸۲) به همین علیت می‌توان علت حمایت آمریکا از عراق را تأمین امنیت انرژی و صدور آزادانه نفت از خلیج فارس به غرب، امنیت و ثبات هم‌پیمانان محافظه‌کار آمریکا، امنیت متعدد استراتژیک آمریکا یعنی اسرائیل و موازنۀ منطقه‌ای دانست. براین‌اساس، آمریکا در قبال جنگ ایران و عراق راهبرد حفظ موازنۀ منطقه‌ای مبنی بر سیاست جنگ بی‌برنده را از طریق نزدیکی به عراق در پیش گرفت. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۳۴۰ – ۳۳۹) اصولاً حمله نظامی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران را می‌توان نمادی از «جنگ نیابتی» دانست؛ یعنی جنگی که از سوی عراق اما براساس منافع آمریکا شکل گرفت. (متقی، ۱۳۷۹: ۴۸)

هدف اصلی آمریکا در جنگ ایران و عراق عدم پیروزی طرفین بود؛ درواقع پیروزی کامل ایران یا عراق به منزله برهم خوردن موازنۀ در منطقه محسوب می‌گردید. نمونه واضح راهبرد آمریکا طی اولین اعتراض این کشور به استفاده از سلاح‌های شیمیایی توسط عراق مشخص گردید؛ همچنین از تحریم سلاح علیه ایران دست برداشت تا عراق را به پذیرش فرمول دیپلماتیکی وادار نماید که ممکن بود ایران را به پذیرش آتش‌بس ترغیب کند. (متقی، ۱۳۷۶: ۳) هدف آمریکا از ایجاد آتش‌بس بین ایران و عراق، ترس از تسلط جمهوری اسلامی ایران بر عراق و در سطح کلان منطقه بود؛ چراکه شواهد پیشرفت‌های نظامی به دست آمده، خسارات سنگینی عراق و تصرف بخشی از اراضی در داخل عراق به خصوص نزدیک‌شدن ایران به بصره وضعیت نامطلوبی برای حزب بعث عراق و حامیان جهانی اش به وجود آورد تا به دنبال ایجاد موازنۀ از طریق «آتش‌بس» باشند.

اقدام دیگر آمریکا جهت ایجاد موازنۀ تشکیل شورای همکاری خلیج فارس با حضور عربستان، قطر، بحرین، کویت، امارات و عمان بود. شورای همکاری خلیج فارس بیشتر برای مقابله با نفوذ ایران و تاحدی عراق و در مرحله بعد شوروی شکل گرفت. (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۴۷) با آغاز قرن بیست و یکم، ایالات متحده از روش‌های جدیدی برای مقابله با این نوع تهدیدات استفاده می‌کند، هم‌سو با این مسئله به نظر می‌رسد خط مشی آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه در سال‌های اخیر، تلفیقی از راهبرد نرم‌افزارانه توأم با تهدید سخت‌افزارانه بوده است. (سازماند و قنبری، ۱۳۹۱: ۱) حضور مستقیم آمریکا در خاورمیانه راهبرد دیگر موازنۀ سازی در این منطقه بود که نقطه آغاز آن تلاش همه جانبه برای پذیرش خاتمه جنگ توسط ایران بود. طرح اسکورت نفتکش‌های عربستان سعودی، کویت و سایر نفتکش‌های حوزه خلیج فارس توسط آمریکا، حضور و ماندگاری در کویت، ایجاد پایگاه‌های نظامی در

کشورهای همسایه جمهوری اسلامی ایران و جنگ علیه عراق و افغانستان همگی بیانگر حضور مستقیم آمریکا جهت ایجاد موازنه بود.

یکی از بزرگ‌ترین پایگاه‌های نظامی وابسته ناتو (ایالات متحده) در ترکیه قرار دارد. مقر ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا که بیش از صد نیروی دریایی انگلیسی در آن مستقر هستند، در خاک بحرین قرار دارد. مهم‌ترین پایگاه‌های نظامی در بحرین پایگاه «الجفیر»، فرودگاه بین‌المللی بحرین در «المحرق» و پایگاه هوایی شیخ عیسی هستند. در عمان نیز پنج پایگاه آمریکایی وجود دارد که براساس توافق بین دو طرف، آمریکا اجازه دارد از ۲۴ مرکز نظامی عمانی استفاده کند. میان آمریکا و امارات توافق‌نامه‌هایی امضا شده است که براساس آن آمریکا اجازه دارد پایگاه‌های لجستیک دریایی در بندر «زیاد» و «جبل علی» و نیز امیرنشین‌های دبی و الفجیره بنا کند؛ امارات مقر نیروهای استرالیایی، فرانسوی، کره جنوبی و آمریکایی به شمار می‌آید، عربستان مقر فرماندهی مرکزی آمریکا به شمار می‌آید و ۴۳۵ نیرو در آن مستقر هستند. همچنین همکاری مشترک بین دو طرف به آمریکا اجازه می‌دهد از ۶۶ پایگاه سعودی استفاده کند. آمریکا در کویت نیز پایگاه نظامی دارد و طی آن بیش از صد هزار نیروی نظامی آمریکایی در مرزهای کویت با عراق مستقر هستند. مهم‌ترین پایگاه نظامی آمریکا به لحاظ حمایت زیرساختی در قطر است. (محمدپور و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۷ – ۶۶) درمجموع هدف اصلی آمریکا و سایر قدرت‌ها در قالب پایگاه نظامی در منطقه خاورمیانه پیشگیری از شکل‌گیری قدرت مسلط در این منطقه و همان راهبرد کلان آمریکا است.



نقشه پایگاه‌های نظامی آمریکا در اطراف ایران (<http://yon.ir/sd49x>)

۳. جنگ

جنگ، اصلی‌ترین استراتژی است که دولتها به کار می‌گیرند تا قدرت نسبی کسب کنند. (مرشايمر، ۱۳۸۸: ۱۵۳) هر چند جنگ مستقیم بین آمریکا و جمهوری اسلامی ایران به وجود نیامده است؛

اما اقدامات جنگی آمریکا طی چهار دهه اخیر در خاورمیانه با هدف تغییرات در ایران انجام گرفته است. به تعبیری آمریکا همیشه از جنگ مستقیم تنها به عنوان تهدید استفاده نموده است و در میدان عمل توان راه اندازی جنگ و رسیدن به اهداف خود از این طریق را نداشته است. درواقع مواردی که در ادامه بدان اشاره می‌شود با هدف احالة مسئولیت و جنگ نیابتی به رهبری آمریکا و نه مشغول کردن جمهوری اسلامی ایران بوده است.

یکی از بهانه‌های جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران حمایت از تروریست بوده، تا جایی که ایران را بزرگ‌ترین تولیدکننده تروریست‌ها در جهان معرفی کرده‌اند. در عمل نیز با ارائه شواهدی سعی بر نشان دادن ارتباطات بین ایران و گروه‌های تروریستی از جمله طالبان و القاعده داشتند؛ (Zagorin & Klein, 2004: 15 - 22) درحالی‌که ایران خود را مدت‌ها از القاعده جدا کرده بود و این گروه‌ها با ایران مخالفت داشتند. (Keath, 2008: 28)

در حال حاضر جنگ آمریکا با جمهوری اسلامی ایران تبدیل به جنگ نیابتی گردیده است. اگر در دوران هشت ساله دفاع مقدس جنگ به وسیله عراق و تهاجم درون مرزی بود، در حال حاضر جنگ توسط داعش و حمایت‌های آمریکا و حتی حضور در فراسوی مرزهای دو کشور، یعنی عراق و سوریه، انجام می‌شود. آمریکا با تشکیل ائتلاف سعی در ایجاد مشروعیت برای خود در قبال ایران، سوریه و لبنان داشته است.

برخلاف انتظار آمریکا طی سال‌های اخیر روابط سوریه با ایران به دلیل مخالفت متقابل سوریه با اسرائیل تقویت شده است. در سمت مقابل آمریکا برای حفظ متحد استراتژیک خود یعنی رژیم اسرائیل به ائتلاف با انگلیس، فرانسه، عربستان و ترکیه روی آورده است. ماندگاری بشار اسد در قدرت این حقیقت را نشان می‌دهد که بشار اسد به عنوان تنها بازیگر سیاسی در سوریه می‌تواند نظم را در سوریه برقرار سازد. (Lynch, 2015: 12 - 15) باید توجه شود حضور روسیه، سوریه را یک فرصت برای استفاده و بازنگری کلی از نظم پس از جنگ سرد و تسکین دادن به اقتصاد روسیه، می‌بیند. (Luhn, 2016: 7) اما چنانچه در ابتدا گفته شد جنگ اصلی علیه جمهوری اسلامی ایران بود که آمریکا پس از ناکامی در عراق، در حال حاضر به تداوم آن در سوریه می‌پردازد.

نگاهی به گزارش اندیشکده رند آمریکا در سال (۲۰۱۸) ابعاد بیشتری از تقابل با جمهوری اسلامی ایران را آشکار می‌کند، این اندیشکده در فصل سوم و در قالب مطالعه موردي ایران موارد زیر را آورده است: نیروی قدس سپاه پاسداران نقشی اساسی در شکل‌دادن به استراتژی کلی ایران در سوریه، از جمله استراتژی جنگ سیاسی این کشور، ایفا کرده است. حدود ۲۰۰۰ افسر سپاه پاسداران تحت رهبری ژنرال سلیمانی، عمدتاً به عنوان مستشار برای نیروهای مسلح سوریه، به این کشور اعزام شده‌اند. مهم‌ترین

مسئولیت نیروی قدس، تأسیس و آموزش «نیروهای دفاع ملی»، شبکه شبه نظامیان مردمی سوریه بود که نقش ستون فقرات دفاع اسد مقابل سورشیان را داشتند. نیروهای دفاع ملی سوریه مشکل از علوی‌ها، مسیحیان، دروزی‌ها، ارمنی‌ها، شیعیان و حتی سنی‌ها هستند. (www.aynrand.org, 2018: 149) «شبکه نظامیان نیابتی ایران، با تکمیل خلوفیت‌های نظامی نامتقارن این کشور، نقش مهمی در استراتژی جنگ سیاسی تهران بازی می‌کنند. نیروی قدس سپاه پاسداران به عنوان نیروهای اعزامی ایران به خارج از این کشور، رهبری این اقدامات را به عهده دارد. این نیرو، مسئول آموزش شبکه نظامیان طرفدار ایران در سراسر خاورمیانه و فراتر از این منطقه است». شبکه نظامیان شیعه عراقی اغلب بیشتر از آنکه به احزاب سیاسی شیعه در عراق وابسته باشند، به تهران متکی هستند و همین مسئله، به ایران این فرصت را می‌دهد که ایدئولوژی انقلابی خود را [در عراق] نهادینه کند و مراکز ستی قدرت مذهبی و سیاسی در عراق را دور بزند. امروزه، حدود ۵۰ گروه شبکه نظامی شیعه در عراق فعالیت می‌کنند. برخی از این گروه‌ها علنًا به جمهوری اسلامی وفادار هستند و برخی دیگر ارتباط غیرشفاف‌تری با ایران دارند. از سال ۲۰۰۳ به این سو، نیروی قدس سپاه پاسداران و حزب الله لبنان، هزاران شبکه نظامی عراق را آموزش داده‌اند. (www.rand.org, 2018: 140)

۴. طعمه‌گذاری و تحریک برای فرسایش

استراتژی دیگر برای کسب قدرت طعمه‌گذاری و تحریک برای فرسایش نامیده می‌شود که براساس آن یک کشور سعی می‌کند تا رقبای خود را از طریق تشویق نمودن به یک جنگ طولانی مدت و پرهزینه با یکدیگر، تضعیف کند. (مرشايمر، ۱۳۸۸: ۱۵۴) طولانی‌شدن جنگ تحملی و عدم شکل‌گیری سریع روند صلح بین ایران و عراق را اولین طعمه‌گذاری آمریکا برای فرسایش و تضعیف دو کشور بود. در این میان آمریکا با تشویق و حمایت مالی و تسليحاتی به عراق، به تداوم جنگ دامن زد.

آمریکا برای بین‌المللی ساختن جنگ کشورهای انگلیس، فرانسه، ایتالیا و بلژیک را به بهانه اسکورت نفت‌کش‌ها و کشتی‌های تجاری با ناوهای لجستیکی و پشتیبانی روانه خلیج فارس کرد. واشنگتن پس از جنگ نفتکش‌ها، جنگ سفارتخانه‌ها را نیز کلید زد؛ انگلیس و فرانسه برای فشارهای سیاسی و روانی بر ایران در خرداد و تیر ۱۳۶۶ دیپلمات‌های ایرانی را احضار و اخراج کردند. به موازات این اقدامات، آمریکا با تطمیع و تحریک عربستان فاجعه قتل عام حجاج ایرانی را در مرداد ۱۳۶۶ رقم زد. خروج عراق از لیست حامیان تروریسم، ارتباط دیپلماتیک با عراق، کاهش قیمت نفت توسط عربستان برای ضربه به اقتصاد ایران و حمایت‌های مالی و تجهیزاتی همگی در راستای طولانی‌نمودن جنگ و فرسایش هر دو کشور انجام گرفت.

پذیرش عراق در شورای امنیت به عنوان «متجاوز» و برگزاری دادگاه جنگی نمونه طعمه‌گذاری آمریکا بود که در داخل جمهوری اسلامی ایران عده‌ای از جمله نمایندگان مجلس اصرار بر ورود به جنگ و کمک به عراق مقابل آمریکا و غرب را داشتند. درواقع وقوع جنگ کویت و تدبیر مقام معظم رهبری برای عدم ورود به این جنگ، نمونه دوراندیشی جمهوری اسلامی ایران و بی‌اثر بودن طعمه‌گذاری آمریکا بود.

نمونه دیگر راهبرد طعمه‌گذاری آمریکا برای جمهوری اسلامی در قالب انجام مذاکرات و عدم تحقق وعده‌ها دانست. هدف اصلی آمریکا از این نوع راهبرد را می‌توان از بین بردن هزینه فرصت برای ایران و پیشبرد سایر اهداف از جمله دگرگونی فرهنگی و فشارهای اقتصادی دانست. بازترین نمونه برای این کار «برجام» و «مذاکرات هسته‌ای» است که جمهوری اسلامی ایران زمان زیادی را صرف اقناع قدرت‌های بزرگ برای داشتن آنچه حق خود بود، کرد. در ادامه تلاش دولتمردان برای کتار رفتن تحریم‌های بین‌المللی بود که با پذیرفتن شرایط قدرت‌های جهانی در قالب برجام پذیرفته شد. آمریکا در دوران ریاست جمهوری ترامپ به راحتی به آنچه که در دوره اوباما و توسط جان کری پذیرفته شده بود، پشت پا زد و برجام را دور انداخت. در همین حال که ایران مشغول چانه‌زنی برای حقوق خود با کشورهای اروپایی است آمریکا به تلاش‌های نرم و سخت خود از جمله تحریم‌های یک‌جانبه و جنگ در سوریه و حمایت از گروه‌های تروریستی ادامه می‌دهد.

۵. آتش‌بیاری معركه

شكل محتمل استراتژی طعمه‌گذاری و تحریک برای فرسایش را آتش‌بیاری معركه می‌گویند که در آن یک کشور از کلیه امکانات خود استفاده می‌کند تا تضمین کند که در آن یکی از دشمنان حضور داشته باشد. (مرشايم، ۱۳۸۸: ۱۵۴) حمایت گروه‌های تروریستی یکی از راهکارهای آمریکا و متحдан منطقه‌ای آن برای تضعیف جمهوری اسلامی ایران است. آمریکا و عربستان به همراه رژیم صهیونیستی سه ضلع مثلث ایجاد نالمنی در غرب آسیا به شمار می‌روند که در چهار دهه گذشته تلاش کرده‌اند با استفاده از گروه‌های تروریستی منافع خود را در منطقه پیش ببرند. درواقع همه گروه‌های تروریستی سابق و فعلی منطقه از جمله منافقان، پژاک و ریگی (foreignpolicy، 2012: 5) از حمایت‌های آمریکا، رژیم صهیونیستی و آل سعود بهره‌مند بوده‌اند.

راهبرد آتش‌بیاری معركه توسط آمریکا در تحولات داخلی ایران از جمله «کوی دانشگاه ۷۸» و «فتنه ۸۸» خود را به صورت عینی نشان داده است. باراک اوباما در گزارش خود برای رؤسای کنگره و مجلس سنای آمریکا - نانسی پلوسی و جوزف بایدن - ارسال شده، شرح مفصلی از اقدامات ضدایرانی

دولت خود در حوزه اطلاع رسانی ارائه کرده است. افراد فعال در حادثه کوی دانشگاه نیز چندی بعد در دفتر کاخ سفید و تل آویو رفتند که از آنها تقدیر شد. (خبرگزاری دانشجو، ۱۳۹۴)

همه این موارد بیانگر نقش پرنگ آمریکا جهت براندازی و تغییر در نظام جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته است. استفاده از شکنجه توسط ایالات متحده آمریکا، قتل‌ها و اقدامات اخلاقی مشکوک در زمانی است که این کشور خود را به عنوان مدافعان انسان، حقوق و قوانین بین‌المللی تحمیل کرده است. همه این خرابکاری‌های پرهزینه در شرایطی است که آمریکا چیزی بر گردن نمی‌گیرد و نتیجه استفاده از استراتژی غلط لیبرالیسم در سال‌های اخیر است. (Mearsheimer and Walt, 2016: 71)

جامعه هدف آمریکا تنها جمهوری اسلامی ایران نبوده است؛ ایالات متحده برای سرنگونی رژیم‌ها و ترویج دموکراسی در شش کشور بزرگ خاورمیانه یعنی افغانستان، مصر، عراق، لیبی، سوریه و یمن تلاش کرده است که هیچ‌کدام فایده‌ای نداشته است. (Mearsheimer, 2016: 1) نکته قابل توجه شکست راهبردها و دکترین‌های آمریکا در سطح جهان است به طوری که این کشور امروز دیگر قدرت هژمون نبوده و با مجموعه‌ای از بحران‌های فکری، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اجتماعی مواجهه شده است. در امتداد همین روند، آمریکا حالت تهاجمی و فعال گذشته را دارا نبوده و به تلاش برای حفظ نظم موجود در سطح داخلی و بین‌المللی روی آورده است.

در تبیین استفاده از مصاديق اشاره شده در نوشتار فوق، لازم به ذکر است ایجاد گروه‌کهای تروریستی در ابتدا در بردارنده راهبرد احالة مسئولیت است و در ادامه ایجاد اختلاف بیشتر و تلاش برای درگیری بیشتر با جمهوری اسلامی ایران مصدق راهبرد آتش بیاری معركه است که در هر دو قسمت به صورت مجزا آمده است. همچنین ارائه جنگ عراق علیه جمهوری اسلامی ایران در چارچوب راهبرد موازنeseسازی و احاله مسئولیت آمده است، از آن روزت که این جنگ در بردارنده هر دو راهبرد بوده که تفاوت‌های آن در نوشتار حاضر بیان شده است.

نتیجه

در مجموع می‌توان گفت که روند تهاجمی‌شدن سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران از آغاز انقلاب اسلامی مشاهده شد و در دوران بعد به ویژه کلیتون، جورج بوش و در حال حاضر ترامپ شاهد اوج آن می‌باشیم. اقدامات دولت آمریکا در این دوره برای مهار انقلاب اسلامی ایران شامل: حمایت از عراق و راهاندازی جنگ، فروش تسليحات به کشورهای منطقه، استقرار پایگاه‌های نظامی در کشورهای همسایه، عدم برخورد با منافقین در عراق به عنوان گروه متخاصل و حفظ آنها تحت عنوان اسیران

جنگی کتوانسیون چهارم ژنو، حمایت از سازوکار برخورد با برنامه‌های هسته‌ای ایران در شورای حکام، کشاندن پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت و صدور قطعنامه تحریم‌های چندجانبه، صدور دستور تخریب تأسیسات هسته‌ای در سال ۲۰۰۸، حفظ کلیه گزینه‌ها بر روی میز، اتهامات مداخله در عراق و افغانستان، راهاندازی و حمایت از گروه‌های تروریستی، کنار رفتن از برجام و اعمال تحریم‌های یکجانبه از جمله مهم‌ترین اقدامات آمریکا بود. این اقدامات در حالی صورت گرفت که ساختار تک‌قطبی پس از جنگ سرد باعث شد تا ایالات متحده با دست باز و با استفاده از ابزارهای یکجانبه و چندجانبه بکوشد، برخورد با ایران را در دوجهت کلی یعنی تغییر رفتار ایران و دیگری در جهت تغییر نظام این کشور سوق دهد.

طبق نظریات مرشایر آمریکا برای مهار جمهوری اسلامی ایران در ابتدا از حربه ایجاد و تداوم موازنه استفاده نمود؛ در ادامه به آتش بیاری معركه (حمایت از تجزیه‌طلبی و گروهک‌های داخلی) احالة مسئولیت، طعمه‌گذاری و جنگ روی آورد که همچنان ادامه دارد. استفاده از استراتژی تحریم در تمام این چهار دهه توسط آمریکا برای مهار انقلاب اسلامی دنبال شده است. نکته قابل توجه در راهبردهای آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران حرکت تدریجی از راهبردهای عمدتاً سخت به راهبردهای عمدتاً نرم است، بهطوری که در دهه چهارم از انقلاب اسلامی فروپاشی از درون و تغییر رژیم توسط خود مردم دنبال می‌شود. از دلایل مهم این روند گسترش ارتباطات و فناوری‌های مجازی از یکسو و ایستادگی جمهوری اسلامی ایران در برابر راهبردهای سخت ایالات متحده آمریکا بوده است.

همه این موارد بیانگ نقش پرنگ آمریکا جهت براندازی و تغییر در نظام جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته است. نقش راهبردهای موازنه‌سازی و احالة مسئولیت در دو دهه اول انقلاب اسلامی پرنگ است زیرا آمریکا خواهان تسلط و نفوذ خود بدون وجود قدرت مسلط در خاورمیانه بود. در ادامه و بهدلیل عدم دستیابی به اهداف مورد نظر جهت تغییر در خاورمیانه و پیشگیری از نفوذ ایران از راهبردهای جنگ، طعمه‌گذاری و آتش‌بیاری معركه بهره برد است. نقش پرنگ تحریم با ضعف و قوت در تمامی ۴۰ سال اخیر توسط آمریکا دنبال شده است.

از دیگر اقدامات آمریکا هویت‌زدایی از مردم ایران از طریق گسترش شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان و پشتیبانی مالی از سایتها اینترنتی مخالف نظام جمهوری اسلامی، ایران‌هراسی و پشتیبانی از تشکیل ائتلاف منطقه‌ای علیه ایران، طرح مسائل حقوق بشری و جاسوسی علیه جمهوری اسلامی ایران بوده است. درواقع به تعبیر مقام معظم رهبری از هر ابزار و راهی برای پیشگیری از انقلاب اسلامی استفاده کرده‌اند؛ مشکل آنها با فرد یا افراد در نظام جمهوری اسلامی نیست، آنها با ماهیت انقلاب که علیه زورگویی و استکبار است مشکل دارند؛ دشمنی آنها با مردم و این انقلاب مردمی است.

منابع و مأخذ

۱. ابراهیمی، شهرورز، ۱۳۸۳، «عربستان سعودی و سیستم جدید قدرت در خلیج فارس»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال هفتم، ش ۳، شماره مسلسل ۲۵، ص ۵۷۳ - ۵۰۱.
۲. افتخاری، قاسم و علی باقری دولت‌آبادی، ۱۳۸۹، «آمریکا و تشدید گرایش ایران به استراتژی بازدارندگی»، *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، ش ۴، ص ۲۰ - ۱.
۳. پوراحمدی، حسین، ۱۳۸۸ «تأثیر اهداف راهبردی آمریکا در خاورمیانه بر منافع ج. ا. ا.»، *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*، سال دوم، ش ۱، ص ۸۸ - ۵۷.
۴. ترابی، یوسف، ۱۳۸۸، «انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه جیمز بیل در کتاب عقاب و شیر»، *فصلنامه خط اول رهیافت انقلاب اسلامی*، سال سوم، ش ۱۰، ص ۱۲۸ - ۱۱۱.
۵. حسینی متین، سید مهدی، ۱۳۹۱، *رویارویی آمریکا با ایران پس از جنگ سرد*، تهران، مؤسسه فرهنگی و مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۶. حسینی، محمد تقی، ۱۳۸۸، «بحran بین‌المللی افزایش هزینه‌های نظامی علل و پیامدها»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۲۳، زمستان، ش ۴.
۷. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، ۱۳۸۹، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، سمت.
۸. سازمند، بهاره و لقمان قنبری، ۱۳۹۱، «آمریکا و رویکرد تلفیقی به امنیت بعد از ۱۱ سپتامبر (مطالعه موردی: رویکرد نوین امنیتی ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران)»، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی - اسرائیل‌شناسی*، سال سیزدهم، ش ۳، ص ۲۸ - ۱.
۹. صیقل، امین، ۱۳۷۲، «مفهوم امنیت در خلیج فارس از نظر ایالات متحده»، *مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
۱۰. طارمی، کامران، ۱۳۸۵، «دیدگاهها و سیاست‌های ایران در مورد امنیت در خلیج فارس: خواستگاه‌ها، تحولات و ناکامی‌ها»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۷۱.
۱۱. گنجه‌ای، هوشنگ، ۱۳۷۷، «استراتژی آمریکا برای ضعیف نگهداشت ایران»، *گزارش سیاسی - اجتماعی*، ش ۹۷ و ۹۸.
۱۲. مقی، ابراهیم، ۱۳۷۶، کارکرد سیستم بین‌المللی در جنگ تحمیلی علیه ایران، *مجله سیاست دفاعی*، سال ۵، ش ۲.
۱۳. مقی، ابراهیم، ۱۳۷۹، «استراتژی موازنۀ منطقه‌ای آمریکا در جنگ ایران و عراق»، *مجله سیاست دفاعی*، ش ۳۱.

۱۴. محمدپور، حسین و همکاران، ۱۳۹۴، «شناخت توزیع فضایی پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه خاورمیانه با استفاده از ابزار تحلیل لکه داغ نرم‌افزار آرک جی آی اس»، *فصلنامه مدیریت نظامی*، سال ۱۵، پاییز، ش ۵۹.
۱۵. مرشايمير، جان جي، ۱۳۹۰، تراژدي سياست قدرت‌های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران، دفتر مطالعات سياسی و بين المللی، ج ۳.
۱۶. مرشايمير، جانی، ۱۳۸۸، تراژدي سياست قدرت‌های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
۱۷. نقیب‌زاده، احمد، ۱۳۸۸، «ایران، کانون چند زیرسیستم منطقه‌ای»، *ویژه‌نامه همايش مطالعات منطقه‌ای، مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین المللی، دانشکده حقوق و علوم سياسی*، سال دوم، ش ۵، ص ۱۵۲ - ۱۳۹.
18. Allison, Marissa, 2010, *U.S and Iranian Strategic Competititon: Saudi Arabia and The Gulf States*, Center For Strategic and International Studies (CSIS), December 6, P 8.
19. Boggs, Carl, 1984, *The Two Revolutions: Gramsci and the Dilemmas of Western Marxism*, Boston, South End Press.
20. Clausewitz, *Nonlinearity, and the Unpredictability of war*, 1992, International Security, Vol. 17, No. 3 (winter, 1992-1993), p 59-90.
21. Elliott, KA, 1998, *The Sanction glass: Half full or completely empty? International Security*, 23 (1), P. 50 - 65, Google Scholar, Crossref.
22. Hart, B.H. Liddell, 1967, *Strategy*, Second Revised Edition, New York, NY: Fredrick A. Praeger Publishers, P 62.
23. John J. Mearsheimer and Stephen M. Walt, 2016, “The Case for Offshore Balancing”, *Foreign Affairs*, Vol. 95. No. 4 (July/August 2016), pp. 70 - 83.
24. Keath, Little, 2008, *Al Qaeda audiotape blisters Iran over who executed 9/11*, San Francisco Chronicle, P. A-6.
25. Laclau, Ernesto and Mouffe, Chantal, 1985, *Hegemony and Socialist Strategy*, London, Verso.
26. Lynch, C, 2015, *Why Putin is so committed to keeping Assad in power*, Foreign Policy, Retrieved 18 February 2016, from <http://foreignpolicy.com/2015/10/7/putins-russia-is-wedded-to-bashar-al-assad-syria-moscow/> Google Scholar.
27. Maloney, S, 2015, *Un-sanctioning Iran: What the nuclear deal means for the future of sanctions*, In: Markaz Middle East Politics and Policy, Available from: <http://www.brookings.edu/blogs/markaz/posts/2015/8/3-iran-sanctions-future-nuclear-deal-malone>, Google Scholar.
28. Marschall, C., 2003, *Iran's Persian Gulf Policy: from Khomeini to Khatami*, London, Routledge Curzon, pp. 103.
29. McLean, EV, Whang, T, 2010, *Friends or foes? Major trading partners and the*

- success of economic sanctions*, International Studies Quarterly 54, pp. 427 - 447, Google Scholar, Crossref, ISI.
- 30. O'Sullivan, ML, 2010, *Iran and the great sanctions debate*, The Washington Quarterly, 33 (4), pp. 7 - 21, Google Scholar, Crossref
 - 31. Zagorin, A, & Klein, J, 2004, *9/11 Commission Finds Ties Between al-Qaeda and Iran*, Time. Retrieved 12 September 2005, from <http://content.time.com/time/nation/article/0,8599,664967,00.html>.
 - 32. nationalinterest.org/feature/donald-trump-should-embrace-realist-foreign-policy-18502
 - 33. <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=41379>
 - 34. <http://foreignpolicy.com/2012/1/13/false-flag/>
 - 35. <http://shoaresal.ir/fa/news/133308>
 - 36. http://www.aynrand.org/site/News2?page=NewsArticle&id=5207&news_iv_ctrl=1021
 - 37. <http://www.tahlideiran.ir/a/9913.html>
 - 38. <http://yon.ir/hG572>
 - 39. <http://yon.ir/sd49x>
 - 40. <http://yon.ir/t02uW>
 - 41. <http://yon.ir/tayL2>
 - 42. <http://yon.ir/TrDEj>
 - 43. <http://yon.ir/uY3sP>
 - 44. <http://yon.ir/WTfjS>
 - 45. <http://tasnimnews.com/fa/news/1396/10/04/1610399>
 - 46. <http://jstor.org/stable/2539130>.